

سازمان تعزیرات حکومتی: از تهدیدانگاری تا فرصتانگاری

امید رستمی غازانی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷	شماره صفحه: ۳۶۳-۳۹۴
-------------------	--------------------------	-------------------------	---------------------

سازمان تعزیرات حکومتی به‌عنوان یکی از مراجع شبه‌قضایی و رسیدگی‌کننده اداری، مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به برخی از تخلفات اقتصادی است. این سازمان و صلاحیت‌های آن بعضاً به‌عنوان یکی از مصادیق نقض اصل تفکیک قوا (اصل پنجاه‌وهفتم قانون اساسی)، تمرکز امور قضایی در قوه قضائیه (اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی) و اصل قضایی بودن مجازات‌ها (اصل سی‌وششم قانون اساسی) مطرح شده است؛ این نگاه سبب شده که سازمان تعزیرات حکومتی به‌عنوان نهاد رقیب قوه قضائیه تلقی شده و در نتیجه رویکرد حذفی نسبت به آن وجود داشته باشد. در این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی تلاش شده است که ضمن پاسخگویی به نقدهای پیشین با رویکردی فرصت‌مدارانه به سازمان تعزیرات حکومتی پرداخته شود. بر این اساس راهبردهایی چون جرم‌زدایی و قضازدایی، در کنار پشتوانه فقهی تاریخی نهاد حسبه می‌تواند به‌عنوان تبیینی برای صلاحیت‌های شعب سازمان تعزیرات حکومتی در رسیدگی به تخلفات اقتصادی مطرح شود. اتخاذ رویکرد فرصت‌مدارانه به سازمان تعزیرات حکومتی در کنار اهتمام در رفع انتقادهای وارده به این نهاد، می‌تواند جایگاه آن را به‌عنوان یکی از نهادهای مکمل (و نه رقیب) قوه قضائیه مطرح کرده و بستر مناسبی را برای توسعه صلاحیت‌های آن با جرم‌زدایی از جرائم اقتصادی فراهم کند.

کلیدواژه‌ها: تخلفات اقتصادی؛ تعزیرات حکومتی؛ جرم‌زدایی؛ قضازدایی؛ حسبه

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)؛ Email: o.rostamighazani@abu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و یکم، شماره یکصد و نوزدهم، پاییز ۱۴۰۳

doi:10.22034/mr.2023.5579.5323

مقدمه

حقوق کیفری به‌عنوان یکی از مظاهر اختیارات اصلی و انحصاری دولت‌ها مطرح است (یکرنگی، ۱۳۹۰: ۲۴۲). این تمایل به انحصارطلبی و گسترش قلمرو مداخله ازسوی دولت‌های مدرن در ارائه پاسخ‌های واکنشی کیفری نسبت به بزهکاری، منتهی به گسترش قلمرو حقوق کیفری و تورم قوانین کیفری شده است؛ امری که امروزه یکی از مهم‌ترین معضلات نظام‌های حقوق کیفری در کشورهای مختلف بوده و خود ناکارآمدی نظام پاسخ‌دهی دولتی به بزهکاری را به‌دنبال داشته است. اگر در ابتدای دوران مدرنیته، دولت‌ها درصدد بسط قلمرو مداخله انحصاری کیفری خود بودند، در دهه‌های اخیر این رویه معکوس شده است و دولت‌ها به انحای مختلف به‌موجب قوانین یا رویه‌های عملی سعی در تمرکز فعالیت‌های خود بر بزه‌های واجد اولویت و اهمیت کرده و در بزه‌های با اولویت و اهمیت کمتر درصدد بهره‌گیری از ظرفیت‌های جامعه مدنی در پاسخ‌دهی به بزهکاری هستند. در موارد پاسخ‌دهی دولتی نیز تلاش بر این است که میزان بهره‌گیری از پاسخ‌های کیفری اعمالی مراجع قضایی کاهش و در مقابل پاسخ‌های اعمالی مراجع اداری افزایش یابد. در این راستا اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر دوری از نظام عدالت کیفری از اولویت‌های دولت‌ها قرار گرفته است. «جرم‌زدایی»،^۱ «کیفرزدایی»^۲ و «قضا‌زدایی»^۳ از جمله راهبردهای مورد استفاده دولت‌ها است که هر یک از آنها تعریف خاص خود را داشته و البته هم‌پوشانی‌هایی نیز با یکدیگر دارند.

گسترش اهمیت موضوع‌های اقتصادی در جامعه سبب شده است که سیاست‌های کیفری در کشورهای مختلف در راستای تأمین سلامت فعالیت‌های اقتصادی از دو

1. Decriminalization

2. Depenalization

3. Diversion

راهبرد (به ظاهر متعارض) «پیش روی» و «پس روی» استفاده کند. مطابق راهبرد پیش رو ممکن است در راستای تأمین سلامت اقتصادی در جامعه، رفتارهای جدیدی جرم انگاری شده یا کاربرد کیفر در خصوص رفتارهایی گسترش یابد که پیش از این جرم انگاری شده است. در راهبرد پس روی ممکن است وصف مجرمانه از برخی رفتارهای مجرمانه سلب شده یا اینکه با جرم زدایی ناقص دایره مداخله دولت در حوزه اقتصاد کاهش و یا جنس مداخله از پاسخ های کیفی به اداری تبدیل یابد. این دو راهبرد، در واقع دو راهبرد مکمل هستند که دولت ها با لحاظ شرایط حاکم بر جامعه حسب مورد یکی از آنها را اتخاذ می کنند.

تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی با صلاحیت رسیدگی به برخی از تخلفات اقتصادی در قوه مجریه به عنوان اقدامی در جهت راهبرد پس روی است که از بدو تشکیل مورد نقد و ایراد حقوق دانان واقع شده است که برخی از این نقدها ناظر به اصل تشکیل این نهاد بود. بر این اساس تشکیل این نهاد و واگذاری صلاحیت رسیدگی به آن در تعارض با اصول بنیادین حقوق دانسته شد. این دیدگاه وجود سازمان تعزیرات حکومتی را تهدیدی علیه ارزش های حقوقی شناخته شده می داند، تهدیدی که سبب می شود مواردی چون حذف این سازمان، ادغام آن در قوه قضائیه یا تحدید صلاحیت این سازمان، به عنوان راهکارهای احتمالی مطرح شود. در مقابل برخی در مقام پاسخگویی به این نقدها برآمده اند، اما سؤال اساسی این است که آیا اشکال ها و ایرادهای بنیادین در حدی است که سبب برای انحلال سازمان تعزیرات حکومتی و به تبع آن واگذاری صلاحیت های آن به مراجع دیگر (و از جمله قوه قضائیه) شود؟ سؤال دیگری که در اینجا می تواند مطرح شود آن است که آیا می توان در اندیشه گسترش صلاحیت های رسیدگی به تخلفات اقتصادی در سازمان تعزیرات حکومتی بود؟ تاکنون مجادلات موافقان و مخالفان وجود سازمان تعزیرات حکومتی

در خصوص سازمان تعزیرات حکومتی بسیار بوده است و لیکن مدافعان وجود را مجال بحث در خصوص امکان گسترش صلاحیت آن نبوده است. در این راستا نگارنده دلایل توجیهی گسترش صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی در رسیدگی به تخلفات اقتصادی را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

در راستای تبیین مباحث، نخست در حد ضرورت به «سیر تحول سازمان تعزیرات حکومتی و صلاحیت‌های آن» از بدو تشکیل تاکنون پرداخته می‌شود. در ادامه اشکال‌های بنیادین و اساسی (و نه جزئی و موردی) که برخی از حقوق دانان در خصوص این سازمان و صلاحیت‌های آن مطرح کرده‌اند مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت سپس مبانی توجیهی رسیدگی به تخلفات اقتصادی در شعب تعزیرات حکومتی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. سیر تحول سازمان تعزیرات حکومتی و صلاحیت‌های آن

سازمان تعزیرات حکومتی با عمری حدود سه دهه و رسیدگی عملی به چند صد هزار پرونده در هر سال و پراکنش شعب آن در سراسر کشور یکی از مراجع رسیدگی کننده اداری در نظام حقوقی ایران است.^۱ در تاریخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام «قانون تعزیرات حکومتی» و «قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی» را به صورت هم‌زمان به تصویب رساند.^۲ تصویب این دو قانون را باید به جهت ناکارآمدی قوانین پیش از آن در جهت ایفای نقش تنظیم‌گری دولت در

۱. مطابق آمار، تعداد پرونده‌های وارده به سازمان تعزیرات حکومتی در سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۹۱ به ترتیب ۹۱۹۰۹۲، ۸۷۲۴۴۴، ۶۵۱۸۱۷ و ۵۲۲۱۳۱ پرونده بوده است که تقریباً تعداد پرونده‌های مختومه نیز به همین میزان بوده است (دفتر برنامه‌ریزی و فناوری‌های مدیریتی سازمان تعزیرات حکومتی، ۱۳۹۵: ۴۴).

۲. البته سابقه اصطلاح «تعزیرات حکومتی» به پیش از تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی و به اوایل دهه ۱۳۶۰ شمسی و درخواست نخست‌وزیر وقت از حضرت امام خمینی (ره) جهت تفویض اختیارات به قوه مجریه برای کنترل و نظارت بر بازار برمی‌گردد (نک. دبیرخانه کمیسیون مرکزی نظارت بر قیمت‌ها و کنترل تورم، بی‌تا: ۱).

عرصه اقتصاد و کنترل بازار دانست. با وجود قوانین متعدد در پیش و پس از انقلاب اسلامی، دولت توفیق مطلوبی در تنظیم‌گری عرصه اقتصاد و کنترل بازار به دست نیاورده بود. با وجود آنکه رسیدگی به بزه‌های اقتصادی به مراجع قضایی و حتی بعضاً مراجع قضایی اختصاصی (مانند دادگاه انقلاب به موجب ماده واحد قانون حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب مصوب ۱۳۶۲) سپرده شده بود اما بی‌نظمی همچنان بر عرصه فعالیت‌های اقتصادی حاکم بود (نک. فتحی، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۱۷۴). در راستای رسیدگی به تخلفات مقرر در قوانین تعزیرات حکومتی، سه مرجع (کمیسیون مرکزی تعزیرات حکومتی و نیز کمیسیون‌های استانی (مواد ۱۹ و ۲۱)، دادرها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی (ماده ۳۶) و وزارت بازرگانی (تبصره ماده ۳۶)) پیش‌بینی شده بود. صلاحیت کمیسیون‌ها ناظر به تخلفات تعزیرات حکومتی در بخش دولتی و صلاحیت دو مرجع اخیر ناظر به تخلفات ارتكابی در بخش غیردولتی بود. در ادامه مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۶۹/۰۹/۲۷ صلاحیت رسیدگی به تعزیرات حکومتی بخش دولتی را نیز به دادرها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی واگذار کرد.

به دنبال افزایش قیمت‌ها و نرخ ارز در نیمه اول سال ۱۳۷۳ و به منظور نظارت و کنترل دولت بر امور اقتصادی، لزوم هماهنگی مراجع قیمت‌گذاری و توزیع کالا و اجرای ضوابط و مقررات مربوط به آن و نیز مهار تورم و رسیدگی به تخلفات اقتصادی، رئیس‌جمهور وقت از مقام رهبری درخواست می‌کند که رسیدگی به تخلفات در بخش دولتی و غیردولتی به قوه مجریه محول شود و رهبری موضوع را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع کند. مجمع نیز در تاریخ ۱۳۷۳/۰۷/۱۹ با تصویب ماده واحد، قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی، امور بازرسی، نظارت، رسیدگی و صدور حکم قطعی و اجرای آن را در بخش دولتی و غیردولتی به «دولت» محول کرد (فتحی، ۱۳۷۹: ۱۸۳).

دلالت ماده واحد مذکور بر سلب صلاحیت دادگاه‌های انقلاب در حوزه رسیدگی به تخلفات تعزیرات حکومتی و انحصار صلاحیت «دولت» (قوه مجریه) است. یکی از مسائل مبتلابه دادگاه‌های انقلاب در رسیدگی به تخلفات تعزیرات حکومتی اطلاع دادرسی بود که با سلب صلاحیت از دادگاه انقلاب و واگذاری آن به دولت و محول کردن دادرسی این مرجع به آیین‌نامه (به‌موجب تبصره «۲» ماده واحد)، قانونگذار در صدد تکمیل فرایند قضا دایی‌ای بود که پیش از این با تصویب قانون تعزیرات حکومتی آغاز شده بود، تا از یک سو مرجع اداری به تخلفات تعزیرات حکومتی رسیدگی کند و از سوی دیگر این مرجع در مقام رسیدگی به رعایت تشریفات دادرسی کیفری و مدنی متداول در رسیدگی‌های مراجع قضایی ملزم نباشد.

در راستای اجرای ماده واحد فوق‌الذکر ابتدا «تصویب‌نامه در خصوص تعیین سازمان و تشکیلات تعزیرات حکومتی» به تصویب رسید و به‌موجب ماده (۲) آن صلاحیت قوه مجریه در رسیدگی به تخلفات، به سازمان تعزیرات حکومتی محول شد. بدین ترتیب سازمان تعزیرات حکومتی ایجاد، و صلاحیت رسیدگی به بخشی از تخلفات اقتصادی به شعب آن محول شد. البته در ادامه صلاحیت‌های این سازمان با فراز و فرودهایی توأم شده که اوج این فرود را می‌توان در تصویب قانون نظام صنفی کشور در سال ۱۳۸۲ و سلب صلاحیت رسیدگی به تخلفات صنفی از شعب تعزیرات حکومتی دانست. با تصویب این قانون رسیدگی به تخلفات صنفی که به لحاظ آماری بخش بسیاری از تخلفات در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی بود، به هیئت‌های متشکل از نمایندگان سازمان بازرگانی، قوه قضائیه و مجمع امور صنفی ذی‌ربط واگذار شد. ترکیب هیئت نشان از رویکرد قانونگذار در بهره‌گیری از سیاست جنایی مشارکتی از یک سو و تقویت مداخله قوه قضائیه از دیگر سو بود که در نتیجه به حذف نقش سازمان تعزیرات حکومتی می‌انجامید؛ اما با توجه به ناکارآمدی این هیئت‌ها

دیری نپایید که این صلاحیت‌ها مجدداً به سازمان تعزیرات حکومتی اعاده شد. بر این اساس تصویب قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان در سال ۱۳۸۸ و اعاده صلاحیت رسیدگی به تخلفات صنفی به شعب تعزیرات حکومتی و نیز تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۳۹۲ را می‌توان در جهت تقویت و توسعه این سازمان دانست.

رسیدگی به تخلفاتی که در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی باشد در قوانین متعددی ذکر شده است؛ در آیین‌نامه قانون تعزیرات حکومتی امور گندم، آرد و نان، قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی، قانون نظام صنفی کشور، قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز پیش‌بینی شده است (نک. رستمی غازانی، ۱۴۰۲: ۶۱-۲۱). گران‌فروشی، کم‌فروشی و تقلب، احتکار، عرضه و خرید خارج از شبکه، عدم درج قیمت، اخفا و امتناع از عرضه کالا، عدم صدور فاکتور، فروش کالاهای اجباری، عدم اعلام موجودی، تخلفات ارزی و ... از جمله تخلفات در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است.^۱ سابقه اعطای صلاحیت به شعب تعزیرات حکومتی برای رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز به قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی درباره قاچاق کالا و ارز برمی‌گردد که به موجب آن شعب تعزیرات حکومتی اصولاً صلاحیت ثانوی برای رسیدگی به جرم قاچاق کالا و ارز داشتند. در شرایط کنونی بنا به ماده (۴۴) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی در رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز محرز شده است که البته با توجه به حکم مقرر در تبصره «۵» ماده (۶۳) قانون اخیرالذکر دامنه صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی علاوه بر تخلفات قاچاق، به دیگر تخلفات مذکور در این قانون نیز تسری پیدا کرده است.

۱. برای آشنایی با تخلفات در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی نک. موسوی، ۱۳۹۷؛ باقرزاده، ۱۳۸۳: ۵۷-۸۹.

۲. ایرادهای بنیادین رسیدگی به تخلفات اقتصادی در سازمان تعزیرات حکومتی

ایجاد سازمان تعزیرات حکومتی و رسیدگی در شعب این سازمان با یکسری ایرادها و اشکالهای بنیادین حقوق دانان مواجه شده است. «مغایرت با اصل تفکیک قوا»، «مغایرت با تمرکز امور قضایی در قوه قضائیه» و «مغایرت با اصل قضایی بودن مجازاتها» سه ایراد اساسی است که منتقدان به آنها اشاره کرده و البته برخی نیز به دفاع در مقابل این انتقادات پرداخته‌اند. در این قسمت با رویکردی انتقادی به این انتقادات و نیز پاسخ‌های ارائه شده به آنها پرداخته می‌شود.^۱

۱-۲. مغایرت با اصل تفکیک قوا

مطابق اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، اصل تفکیک قوا در نظام حکومتی ایران به‌مانند بسیاری از کشورها پذیرفته شده است و در این راستا مطابق اصل شصت و یکم «اعمال قوه قضائیه به‌وسیله دادگاه‌های دادگستری است...». منتقدان، واگذاری رسیدگی به برخی از تخلفات را به شعب سازمان تعزیرات حکومتی، مغایر با اصل تفکیک قوا می‌دانند. «سازمان تعزیرات حکومتی به‌واقع یک مرجع اداری وابسته به قوه مجریه است که برخلاف اصل تفکیک قوا، استثنائاً به‌کار قضایی می‌پردازد...» (خالقی، ۱۳۹۷: ۱۰۲ همچنین نک. توسلی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۶۱؛ مهدوی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۸۱؛ قلی‌پور، ۱۳۹۸: ۴۸۶؛ اخوان، ۱۴۰۰: ۲۵). آنچه سبب تمرکز انتقادهای منتقدان به اصل تفکیک قوا شده است از یک‌سو سابقه رسیدگی به این تخلفات در دادگاه انقلاب است و از سوی دیگر عبارت ماده‌واحد قانون اصلاح قانون تعزیرات

۱. البته حقوق دانان بر رعایت موازین دادرسی منصفانه و برخورد منصفانه در دادرسی‌های تعزیرات حکومتی تأکید دارند و از این جهت نقدهایی را بر دادرسی‌های تعزیرات حکومتی وارد می‌دانند که در اینجا مدنظر نیست (برای توضیحات بیشتر نک. زینالی و احمدی، ۱۳۸۳؛ ویژه، ۱۳۹۱: ۹۴؛ اعظمی چهاربرج و همکاران، ۱۳۹۲؛ رستمی‌غازانی، ۱۴۰۲: ۲۲۳-۲۲۹؛ عبداللهیان و رفیعی، ۱۳۹۶: ۶۸-۶۶؛ جمشیدی، ۱۳۹۶؛ نیازپور، ۱۳۹۸: ۱۷۶-۱۵۶).

حکومتی است که دلالت بر واگذاری رسیدگی به موضوعات به دولت (شعب تعزیرات حکومتی) دارد.

در مقابل این انتقاد برخی پاسخ داده‌اند که در صورت اقتضای وضع و تشخیص مقام ولایت ایجاد مرجعی در کنار قوه قضائیه برای رسیدگی به برخی از موضوع‌های خاص نه تنها باعث تداخل در سایر قوا نیست، بلکه خود مبین وجود نوعی همکاری و هماهنگی مطلوب بین قوای مملکت بوده و موجب ایجاد امنیت و حفظ نظم می‌شود (نوری، ۱۳۸۰: ۷۴ و ۷۵؛ همچنین نک: شاه چراغی، ۱۳۷۹: ۲۴ و ۲۵)؛ به تعبیر دیگر مطابق این دیدگاه تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی ریشه در بند «۸» اصل یکصد و نهم قانون اساسی و حل معضلات نظام توسط رهبری از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام دارد.

مفروض هر دو گروه آن است که اصل تفکیک قوا با تشکیل نهادهای رسیدگی کننده اداری در بدنه قوه مجریه مغایرت دارد و از این رو در مقابل انتقادهای صریح دال بر مغایرت ایجاد سازمان تعزیرات حکومتی با اصل تفکیک قوا، پاسخگویان نه بر رد این ادعا، بلکه بر توجیه تشکیل آن براساس اختیار مجمع تشخیص مصلحت نظام در امر قانونگذاری در شرایط خاص و نیز اختیارات ولی فقیه استناد کرده‌اند. اگر این ایراد و پاسخ‌دهی پذیرفته شود، در این صورت چالش بسیار بزرگی در نظام حقوقی ایران به وجود می‌آید؛ زیرا این سؤال مطرح می‌شود که دیگر نهادهای رسیدگی کننده اداری در بدنه قوه مجریه (و نیز قوه مقننه) که قوانین آنها به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و مورد تأیید شورای نگهبان بوده است را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

هریک از قوای سه‌گانه دو نوع وظیفه دارند، نخست «وظایف هسته‌ای» که علت وجودی آنها است و دیگری «وظایف جنبی» که بر حسب الزامات مختلف، بر فهرست اختیارات آنها افزوده شده است. وظیفه هسته‌ای قوه مجریه، اجرای قوانین مصوب

است و از جمله وظایف جنبی آن مشارکت در تهیه و تنظیم قوانین و تعیین خط‌مشی سیاسی کشور است. وظیفه اصلی قوه قضائیه نیز رسیدگی به اختلاف‌ها و حل و فصل آنها است و در کنار این وظیفه مهم دارای وظایف دیگری چون نظارت بر نهادهای اداری، اجرای احکام، تهیه لوایح قضایی و ... است. پیش‌بینی وظایف جنبی در کنار وظایف هسته‌ای برای هر یک از قوا ناگزیر به معنای دور شدن از نظریه تفکیک قوای انتزاعی و تدبیری برای عملیاتی کردن این نظریه است و در این مسیر ممکن است هر یک از قوا بخشی از وظایف هسته‌ای خود را از دست داده و در مقابل بخشی از وظایف هسته‌ای قوای دیگر را به‌عنوان یک وظیفه جنبی برعهده گیرند. در این تبادل وظایف و اختیارات بین قوای سه‌گانه، استقلال قضایی ایجاب می‌کند که اعطای اختیارات هسته‌ای قوه قضائیه به قوای دیگر در حداقلی‌ترین حالت ممکن باشد و در این موارد نیز تلاش شود که تا حد امکان نظارت قوه قضائیه بر آنها اعمال شود. پیش‌بینی مراجع رسیدگی‌کننده در زیرمجموعه قوای دیگر توأم با قابلیت نظارت از طریق دیوان عدالت اداری یا دیگر مراجع قضایی از این منظر قابل تبیین است.

۲-۲. مغایرت با تمرکز امور قضایی در قوه قضائیه

به‌موجب اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی «مراجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است». این اصل، تأکیدی مجدد بر اصل تفکیک قوا و ضرورت تمرکز امور قضایی در قوه قضائیه است. مفهوم مخالف این اصل دلالت بر منع مداخله سایر قوا در امور قضایی دارد، موضوعی که بعضاً حتی برای نقض‌کنندگان آن ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده است (ماده (۵۷۷) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات). این ماده با نگاهی آرمان‌گرایانه درصدد ممانعت از مداخله مراجع رسمی (غیر از قوه قضائیه) در جهت رسیدگی به شکایات است (گرچی از ندریانی و قهرمان‌زاده نیم‌گزی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). در این راستا در بند «۵» سیاست‌های کلی قضایی ابلاغی سال ۱۳۸۱

بر «تمرکز دادن کلیه امور دارای ماهیت قضایی در قوه قضائیه با تعریف ماهیت قضایی و اصلاح قوانین و مقررات مربوط براساس آن و رسیدگی ماهوی قضایی به همه دادخواهی‌ها و تظلمات» تأکید شده است. امری که در بند «۲» سیاست‌های کلی قضایی پنج‌ساله ابلاغی سال ۱۳۸۸ نیز مجدداً مورد تأکید قرار گرفت. در ماده (۷) سند امنیت قضایی که در سال ۱۳۹۹ رئیس قوه قضائیه وقت ابلاغ کرده است نیز بر این موضوع تأکید شده است. «تفکیک عمل قضایی از عمل اجرایی و اصل تمرکز بر امور قضایی لازمه تفکیک قوا و اصل استقلال قضایی است ...».

دیدگاه برخی بر این است که ماهیت رسیدگی در شعب تعزیرات حکومتی به‌مانند سایر مراجع کیفری است (گل‌دوست جویباری، ۱۳۹۶: ۲۲۵) و این امر سبب شده است که برخی بر این نظر باشند که رسیدگی به موضوع‌ها در شعب تعزیرات حکومتی برخلاف اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی است. مطابق این دیدگاه «تعزیرات حکومتی» یکی از نهادهایی است که رسیدگی‌هایی با ماهیت قضایی انجام می‌دهد. آن‌گونه که ماده واحد قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی اشعار می‌دارد، علاوه بر وظایف نظارتی که وظیفه‌ای غیرقضایی محسوب می‌شود، وظیفه قضا (رسیدگی و صدور حکم قطعی) و اجرای حکم نیز به این نهاد سپرده شده است و برای تخلفات موضوع صلاحیت این سازمان مجازات‌هایی چون «جریمه»، «قطع تمام یا برخی از خدمات دولتی»، «تعطیلی موقت»، «تشهیر»، «انفصال از خدمات دولتی»، «انفصال دائم از خدمات دولتی» و ... پیش‌بینی شده است. مطابق این دیدگاه صرف‌نظر از نوع و میزان ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی شده، نفس رسیدگی به اتهام اشخاص به تخلفات مذکور در این قوانین، ماهیتاً جنبه قضایی دارد؛ چراکه به‌معنای رسیدگی و صدور حکم در مورد طرح ادعای عمومی علیه متهم مبنی بر نقض قانون است (جمشیدی و رستمی غازی، ۱۳۹۲: ۵۷).

در همین راستا شورای نگهبان در بند «۲۰» نظریه شماره ۹۹/۱۰۲/۲۰۲۶۷ مورخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۱ در مقام اظهار نظر به لایحه اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا بیان می‌دارد که «در ماده (۳۸) موضوع اصلاح ماده (۴۴) قانون، اعطای صلاحیت به سازمان تعزیرات حکومتی برای رسیدگی به مواردی که دارای ماهیت قضایی است، مغایر اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی ... شناخته شد». البته نکته محل تأمل در آن این است که هر چند در متن ماده اصلاحی توسعه‌ای در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی در رسیدگی به تخلفات قاچاق کالا و ارز ایجاد نشده و با وجود اینکه ماده (۴۴) قبلاً به تأیید شورای نگهبان رسیده بود، ولی این بار صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی به جهت مغایرت با اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی محل اشکال واقع می‌شود.

در پاسخ به این اشکال شاید بتوان گفت که امور در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی (و به نحو کلی‌تر مراجع رسیدگی کننده اداری) نه از زمره امور قضایی بلکه از امور اجرایی است و بدین ترتیب رسیدگی به موضوع‌های داخل در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی خارج از قلمرو اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی قرار می‌گیرد یا اینکه بر استثنای پذیر صلاحیت‌های مقرر برای قوه قضائیه استناد کرده و در این راستا جز در موارد مصرح در قانون اساسی (مانند اصل یکصد و سی و چهارم) در دیگر موارد بتوان حسب ضرورت رسیدگی به موضوع‌ها را به مراجع غیر دادگستری سپرد. لیکن این پاسخ‌ها نمی‌تواند قانع کننده باشد؛ چرا که اولاً در ماهیت قضایی رسیدگی در شعب تعزیرات حکومتی و دیگر مراجع رسیدگی کننده اداری تردیدی نیست و نمی‌توان رسیدگی‌های شعب تعزیرات حکومتی را ماهیتاً متفاوت از رسیدگی‌های مدنی و کیفری مراجع قضایی دانست، موضوعی که قانونگذار خود نیز به صراحت به

آن اشاره دارد.^۱ ثانیاً شاید تحت شرایطی صلاحیت مراجع قضایی استثناپذیر باشد ولی این بدین معنا نیست که تحت هر شرایطی بتوان صلاحیت مراجع قضایی را تخصیص داد. به عبارت دیگر در رسیدگی به دعاوی، اصل بر صلاحیت مراجع قضایی است و در صورت پذیرش استثنا این امر باید بر مبنای حقوقی قابل قبول متکی باشد. هر چند اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی بر این موضوع دلالت دارد که «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است»، لیکن این اصل تفسیرپذیر است. تمرکز امور قضایی در قوه قضائیه به عنوان یکی از ابزارهای مهم تحقق استقلال قضایی محسوب می‌شود؛ چراکه حاکمیت‌ها ممکن است با واگذاری برخی از امور دارای ماهیت قضایی به غیر قوه قضائیه از رعایت اصول دادرسی منصفانه حاکم بر رسیدگی‌های قضایی اجتناب کنند؛ لیکن تمرکز، گاه به معنای رسیدگی به تمامی دعاوی در قوه قضائیه و گاه به معنای تلفیقی از حالت نخست و رسیدگی نخستین از سوی مراجع اداری و در ادامه قابلیت نظارت قوه قضائیه با رسیدگی نهایی به موضوع است.

تمرکز امور قضایی در قوه قضائیه یکی از الزام‌هایی است که در اسناد بین‌المللی نیز بر آن تأکید شده است. در ماده (۳) «اصول اساسی استقلال قضایی»^۲ که در سال ۱۹۸۵ به تأیید مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده، آمده است که «قوه قضائیه باید در خصوص تمامی موضوعات دارای ماهیت قضایی^۳ صلاحیت داشته باشد...» در مقابل ماده (۳) «اعلامیه پکن در مورد اصول استقلال قضایی»^۴ (۱۹۹۵) بیان می‌دارد:

۱. ماده (۲۷) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی: «مقررات این قانون در مورد ... آرای مدنی تعزیرات حکومتی نیز مجری است. تبصره - محکومیت‌های کیفری سازمان تعزیرات حکومتی تابع مقررات حاکم بر اجرای احکام کیفری دادگاه‌ها است.»

2. Basic Principles on the Independence of the Judiciary

3. Judicial Nature

4. Beijing Statement of the Independence of the Judiciary 1995

«استقلال قوه قضائیه مستلزم آن است که: ... به قوه قضائیه صلاحیت (مستقیم یا از طریق بازنگری) بر همه موضوعها با ماهیت قضایی را داشته باشد». یک تفاوت بسیار مهم بین مفاد دو سند فوق‌الذکر وجود دارد و آن اینکه مطابق «اصول اساسی استقلال قضایی» تمامی امور دارای ماهیت قضایی باید در قوه قضائیه متمرکز شود؛ در حالی که مطابق «اعلامیه پکن در مورد اصول استقلال قضایی» این امور باید یا در قوه قضائیه متمرکز شده باشد یا اینکه قوه قضائیه صلاحیت بازنگری در مورد تصمیمات اتخاذی مراجع دیگر را داشته باشد. به تعبیر دیگر، اعلامیه پکن تمرکز تصمیم‌گیری و یا اختیار نظارت در مورد موضوع‌های دارای ماهیت قضایی را برای قوه قضائیه ضروری دانسته است. در بند «ج» قسمت ۳ بخش اول اعلامیه چهاردهمین کنگره بین‌المللی حقوق کیفری^۱ (۱۹۸۹) نیز ضمن پذیرش دادرسی‌های کیفری اداری^۲ مقرر شده است که: «رسیدگی در پرونده‌های کیفری اداری می‌تواند توسط نهادهای اداری یا توسط دیگر نهادهای غیرقضایی ذی‌صلاح برای اعمال ضمانت اجراها صورت گیرد، اما رجوع به دادگستری و دادرسی‌های ترافعی می‌بایست ممکن باشد».

هرچند ظاهر اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی بیشتر بر رویکرد نخست دلالت دارد، اما اتخاذ رویکرد دوم نیز مغایر با اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی نیست. تجربه قانونگذاری در کشور ما پس (و نیز پیش) از انقلاب اسلامی همواره شاهد تصویب قوانینی در راستای ایجاد صلاحیت برای مراجع رسیدگی‌کننده اداری با لحاظ رعایت صلاحیت بازبینی از سوی مراجع قضایی (از طریق قابلیت اعتراض در دیوان عدالت اداری یا دادگاه عمومی حقوقی) بوده و مورد تأیید شورای نگهبان نیز قرار گرفته است. بنابراین صلاحیت مراجع رسیدگی‌کننده اداری به معنای تضییق

1. Resolution of Fourteenth International Congress of Penal Law

2. Administrative Penal Law

صلاحیت مراجع دادگستری نیست و از این حیث خلاف اصل یکصدوپنجاهونهم قانون اساسی نیست. آنچه که خلاف اصل یکصدوپنجاهونهم است صلاحیت رسیدگی رسمی به دعاوی، به غیر قوه قضائیه محول شده و قوه قضائیه در این خصوص صلاحیت مداخله نداشته باشد، لیکن پیش‌بینی مراحل برای رسیدگی به موضوع پیش از طرح در قوه قضائیه نمی‌تواند تا زمانی که نافی نظارت مراجع دادگستری باشد، در تعارض با این اصل باشد.

قانونگذار عمدتاً با دو شیوه سعی کرده نظارت قضات را بر مراجع رسیدگی‌کننده اداری تأمین کند. شیوه نخست رسیدگی هیئتی است که یکی از اعضای آن از قضات دادگستری است. شیوه دوم نیز قابلیت اعتراض به تصمیم اتخاذی در مراجع قضایی است. در برخی موارد نیز دو شیوه مذکور تجمیع شده و در امتداد یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما اکتفا به شیوه نخست نمی‌تواند تضمین‌گر نظارت قضایی باشد؛ چراکه در حالت نخست ممکن است اکثریت هیئت، نظری متفاوت با نظر قاضی شرکت‌کننده در آن داشته باشند یا حتی در مواردی در غیاب او تصمیم گیرند. از این رو است که حکم تبصره «۲» ماده (۵۰) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در خصوص ممنوعیت اعتراض به آرای صادره از شعب تعزیرات حکومتی در پرونده‌های قاچاق کالا و ارز در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی محل اشکال است.

علاوه بر اصل یکصدوهفتادوسوم قانون اساسی و همچنین اطلاق بند «۲» ماده (۱۰) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری که آرای قطعی صادره از شعب تعزیرات حکومتی را قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری می‌داند، هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ مورخ ۱۳۸۰/۰۸/۱۳ صراحتاً بر صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراض از آرای قطعی صادره از شعب تعزیرات حکومتی تصریح کرده است. تبصره «۸» ماده (۷۲) قانون

نظام صنفی کشور نیز بر قابلیت اعتراض به آرای صادره از شعب تعزیرات حکومتی در دیوان عدالت اداری تصریح کرده است. تنها استثنایی که وجود دارد به موجب تبصره «۲» ماده (۵۰) قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز است. «آرا صادره از شعب تعزیرات حکومتی در مورد پرونده‌های قاچاق کالا و ارز قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی نیست» که نقد این حکم پیش از این گذشت.

۲-۳. مغایرت با اصل قضایی بودن مجازات‌ها

به موجب اصل سی‌وششم قانون اساسی «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». بنابراین صدور حکم به مجازات صرفاً باید از طریق مرجعی با عنوان «دادگاه» انجام شود، همان دادگاه‌هایی که در اصل شصت و یکم قانون اساسی از آنها یاد شده است. «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است...». از این رو صدور حکم به مجازات شعب تعزیرات حکومتی (و نیز دیگر مراجع رسیدگی کننده اداری) برخلاف اصل سی‌وششم قانون اساسی و به تعبیر دیگر مغایر با اصل قضایی بودن مجازات‌ها است. در تبیین اصل یا قاعده قضایی بودن مجازات‌ها بیان شده که تنها مقام صلاحیت‌دار قضایی است که می‌تواند به مجازات و اجرای آن، حکم کند. به این معنا که افراد فاقد صلاحیت قضایی به هیچ وجه حق ندارند حکم به مجازات کنند، یا به اجرای مجازات دستور دهند (نوبهار، ۱۳۹۶: ۹). در پاسخ به این ایراد گفته شده است که از منطوق اصل سی‌وششم این گونه استنباط می‌شود که قانونگذار خواسته حکم به مجازات و اجرای آن از طریق مرجع صلاحیت‌دار انجام پذیرد که به موجب قانون تشکیل یافته است. البته این بدان معنا نیست که امر فوق با دادگاه‌های دادگستری صورت گیرد؛ زیرا اولاً این اصل در فصل سوم قانون اساسی که موضوع حقوق ملت را شامل می‌شود، پیش‌بینی شده و به هیچ وجه قانونگذار در این فصل در صدد تبیین وظایف قوه قضائیه نبوده

است و ثانیاً مراجع دیگری نیز وجود دارد که به موجب قانون (اعم از مصوب مجلس شورای اسلامی یا مجمع تشخیص مصلحت نظام) تشکیل شده و حسب مورد، تحت نظارت قوه مجریه یا قوه مقننه اعمال مجازات می‌کنند (شاه چراغی، ۱۳۷۹: ۳۱-۳۰)؛ البته با توجه به نص ماده (۳۶) که دلالت بر صدور حکم به مجازات از سوی «دادگاه صالح» (و نه «مرجع صلاحیت‌دار») دارد این استدلال محل خدشه است. باید توجه داشت، آنچه که به موجب اصل سی و ششم قانون اساسی در صلاحیت دادگاه‌ها است «مجازات به مفهوم اخص» یا همان «مجازات کیفری» است. «مجازات کیفری» مصداق اعلای ضمانت اجرای تنبیهی حقوقی است. علت افزودن قید «کیفری» به «مجازات» آن است که هر چند اصطلاح «مجازات» تا مدت‌ها در قلمرو حقوق کیفری مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ اما با تحولات صورت گرفته در قلمرو سیاست جنایی این اصطلاح در دیگر قلمروهای حقوقی نیز (مانند حقوق اداری) به کار برده می‌شود (حسینی و رستمی، ۱۳۹۷: ۹۱). مجازات‌های کیفری از تدابیری چون مجازات‌های بدنی، حبس، جزای نقدی و... تشکیل می‌شود و در مقابل مجازات‌های اداری و انتظامی از تدابیر خفیف تنبیهی مانند جریمه نقدی، محرومیت‌های شغلی، توبیخ و... بهره می‌گیرد. رابطه تدابیر ناظر به مجازات‌های کیفری و اداری با یکدیگر عموم و خصوص من وجه است، اما مسلم آن است که مراجع رسیدگی‌کننده اداری و از جمله شعب تعزیرات در راستای اصل سی و ششم قانون اساسی صلاحیت صدور حکم به تدابیر تنبیهی مختصه حقوق کیفری را (مانند مجازات‌های بدنی و حبس) ندارند که این امر مانع از صدور حکم به مجازات‌های اداری و انتظامی نیست. در این راستا بند «الف» قسمت ۱ بخش اول اعلامیه چهاردهمین کنگره بین‌المللی حقوق کیفری پیش‌بینی مجازات حبس را در ابتدا به عنوان ابزار الزام برای تخلفات کیفری اداری منع کرده است. بر این

اساس هر چند شعب تعزیرات حکومتی صلاحیت بهره‌گیری از ضمانت اجرای مختصه حقوق کیفری را ندارند اما بهره‌گیری از ضمانت اجرای اداری نمی‌تواند در تعارض با اصل سی‌وششم قانون اساسی تلقی شود.

۳. مبانی توجیهی رسیدگی به تخلفات اقتصادی در شعب تعزیرات حکومتی

سامان‌دهی نظام اقتصادی جامعه از اولین اولویت‌های هر حکومت نوپا است و حکومت انقلابی ایران نیز از این امر مستثنا نیست (عبدلی‌نسب‌گروهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۷۱۴). از این رو با تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی گامی در راستای سامان‌دهی نظام اقتصادی برداشته شده که امروزه تردیدی در تأیید آن وجود ندارد (دانشفر و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۹۷؛ اجتهادی، ۱۴۰۰: ۱۸). پیش‌بینی رسیدگی به تخلفات اقتصادی در سازمان تعزیرات حکومتی از سوی سیاستگذاران اقتصادی در جهت کنترل ناهنجاری‌های اقتصادی بوده است (عبدلی‌نسب‌گروهی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴) و حتی برخی بر این نظر هستند که امروزه ضرورت وجود سازمان تعزیرات حکومتی برای رسیدگی به امور حسبه اقتصادی به مراتب بیش از زمان شکل‌گیری آن است (اعظمی چهاربرج، ۱۴۰۰: ۱۵). رسیدگی به تخلفات اقتصادی در شعب تعزیرات از یک سو با سوابق تاریخی و مستندات فقهی سازگار است و نهاد حسبه می‌تواند در این راستا مورد بررسی قرار گیرد و از سوی دیگر، مباحث مطرح در سیاست جنایی کشورهای مختلف در زمینه تفکیک تخلف از جرم و قضا دایی می‌تواند مبنای دیگری برای رسیدگی به تخلفات اقتصادی در شعب تعزیرات حکومتی باشد.

۳-۱. تفکیک تاریخی نهاد قضا و حسبه

در روایات اسلامی دستورات ویژه‌ای برای نظارت بر جامعه از جمله بازار آمده است که فقها از آن تعبیر به «حسبه» می‌کنند و مأموران رسیدگی به این نوع امور را «محتسب» می‌نامند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۹۳). پیشینه این نهاد (حسبه) در جوامع اسلامی به عصر پیامبر (ص) بازمی‌گردد (منتظری، ۱۴۱۵: ۲۵۹) و ریشه در امر به معروف و نهی از منکر دارد. محتسب و اعوان او، از یاران قوه مجریه و کارکنان اداری و اجرایی بودند و عمده‌ترین وظیفه آنها نظارت بر اجرای صحیح قوانین بود (اصغری، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

سازمان حسبه از دادوستدهای غرری و زیان‌بخش و به‌ویژه رباخواری و احتکار مواد خوراکی و مورد نیاز مردم جلوگیری می‌کرد و با مصادره اموال مورد احتکار محتکر و فروش آن به قیمتی عادلانه و پرداخت بهای آن به مالک، جامعه را از خطر گرانی و کمبود رهایی می‌داد (ساکت، ۱۳۸۲: ۴۵۰). از دیگر وظایف محتسب در بازار، جلوگیری از نیرنگ و فریب‌هایی بود که در معاملات مشروع انجام می‌شد، که یکی از مهم‌ترین آنها نظارت در اندازه‌گیری کالاها بود (صرامی، ۱۳۷۷: ۱۰۷). بازرسی نرخ‌ها، جلوگیری از احتکار، نظارت در سنگ‌ها و پیمان‌ها و اندازه‌ها، کشف و پیگرد فریب‌کاران و آمیزکنندگان در کالاها، نظارت در چگونگی پخش و فراهم‌سازی نیازهای مردم، به‌ویژه مواد خوراکی و حتی در سده‌های میانه، در پی خشک‌سالی و قحطی، تعیین و تثبیت قیمت‌ها گوشه‌هایی از صلاحیت‌های سازمان حسبه بود. محتسب با نظارت بر کارهای تولیدی و صنعتی در صدد آسودگی و بهبود وضع مصرف‌کنندگان و رشد فعالیت‌های اقتصادی در جامعه بود (ساکت، ۱۳۸۲: ۴۵۰-۴۴۹).

سازمان حسبه اگرچه سررشته‌ی اداری-اجرایی داشته، ولی به همان اندازه از

سرشتی قضایی نیز برخوردار بوده است. ابن عبدون اشبیلی از سازمان حسبه به برادر دادرسی تعبیر کرده بود و عمر بن عباس جرسیقی، در رساله‌ای در پیرامون حسبه نوشته است: «همانا دیوان حسبه از بزرگ‌ترین دیوان‌هاست؛ زیرا نیازمند بسیاری از قوانین است و پس از شغل دادرسی (قضا) از حسبه شغلی شریف‌تر نیست؛ چراکه حسبه از وظایف دینی است که در بسیاری بخش‌ها با مقام دادرسی اشتراک دارد» (ساکت، ۱۳۸۲: ۴۵۳-۴۵۲) آن‌گونه که نویسندگان این حوزه بیان داشته‌اند حسبه نهادی شبیه قضا و البته با تفاوت‌هایی نسبت به آن است. از وجوه مشترک بین این دو، آن است که هر دو می‌توانند محل استماع دعاوی در خصوص کم‌فروشی و تدلیس و تأخیر در پرداخت دیون باشند و محتسب نیز مانند قاضی امکان الزام به اجرای حکم را دارد. از وجوه امتیاز حسبه نسبت به قضا آن است که مداخله محتسب نیازی به شکایت شاکی نداشته و او رأساً می‌تواند ورود پیدا کند، همچنین در حسبه بنا بر سخت‌گیری و قاطعیت است و این در حالی است که در قضا بر بردباری و ملاحظت تأکید می‌شود (ماوردی، ق ۱۴۰۹: ۳۱۸-۳۱۶).

آن‌گونه که بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد سازمان حسبه به‌عنوان مرجعی اداری ایفاگر نقشی بوده است که مدنظر تصویب‌کنندگان ماده‌واحد قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی بوده است. آنچه که امروزه در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی است، در گذشته در صلاحیت نهاد حسبه بوده و موضوع بسیار مهمی که وجود دارد، تمایز نهاد حسبه از نهاد دادگستری بوده است و به تعبیر دیگر این دو نهاد، مجزای از یکدیگر ولیکن مکمل یکدیگر بودند. لزوم سرعت در رسیدگی‌ها و بعضاً مداخلات پیشگیرانه سبب می‌شد که فرهنگ سازمانی حاکم بر نهاد دادگستری مانع دستیابی به اهداف حسبه شده و در نتیجه نهاد مجزایی برای این منظور تشکیل شده بود. بر این اساس صلاحیت‌ها و اختیارات تعزیرات حکومتی را می‌توان تجلی

نهاد حسبه در دوران حاضر دانست.

۲-۳. بهره‌گیری از راهبرد تخلف انگاری در بزه‌های اقتصادی

مجازات‌های اداری در نظام سیاست جنایی کشورهای مختلف نقش‌های مختلفی را ایفا می‌کند. مجازات اداری گاه نقش مکمل و گاه جایگزین را در مجازات‌های کیفری دارد. در حالت نخست فرض بر این است که مجازات اداری کارکرد متفاوتی در مقایسه با ضمانت اجرایی کیفری داشته و از این رو می‌توانند با یکدیگر همزیستی کنند (دل‌ماس - مارتی، ۱۳۹۳: ۸۲). بنابراین گاه قانونگذار با بهره‌گیری از تدابیر اداری برای تکمیل تدابیر کنترل بزهکاری در جامعه است و گاه تدابیر اداری به‌عنوان جایگزین تدابیر کیفری به کار می‌رود. در مواردی که قانونگذار گرایش به شدت مداخله دارد روش نخست و برعکس در مواردی که گرایش به کاهش شدت مداخله دارد، روش دوم قابل بهره‌گیری است.

امروزه توجه به آثار منفی مداخلات کیفری سبب شده است که استفاده از جرم‌انگاری و به تبع آن بهره‌گیری از ابزار مجازات با احتیاط و به‌عنوان آخرین راه‌حل به عمل آید. استفاده کمیته از مجازات و بهره‌گیری از آن صرفاً در موارد ضرورت سبب شده است که قانونگذاران از یک سو در خصوص جرم‌انگاری‌های پیشین به بررسی مجدد پرداخته و ضرورت به کارگیری ضمانت‌اجراهای کیفری را مورد تأمل مجدد قرار دهند و از سوی دیگر در جرم‌انگاری‌های جدید نیز ملاحظات ناظر به استفاده کمیته از حقوق کیفری را مدنظر قرار دهند.

استفاده محدود از نهاد حقوق کیفری سبب می‌شود که ضرورت ایجاد نهادهای جایگزین، برای رفع خلأهای ناشی از عدم بهره‌گیری از نهادهای کیفری مطرح شود و پاسخ‌های اداری می‌تواند یکی از راهکارهای رفع این خلأها باشد. در واقع سیاست جرم‌زدایی و عدم ایجاد جرم جدید منتهی به این امر شد که پاسخ‌های اداری کیفری

به‌عنوان یکی از راهکارهای پاسخ به بزهکاری پررنگ‌تر شود. بر این اساس، مثلث «تخلف»، «دادرسی اداری» و «مجازات اداری»، جایگزین مثلث «جرم»، «دادرسی کیفری» و «مجازات کیفری» می‌شود. بنابراین، مفهوم «تخلف» در دایره توجهات سیاست جنایی قرار می‌گیرد.

«تخلف» به‌مثابه «جرم» دلالت بر دایره ممنوعات رفتاری در جامعه دارد اما تفاوت‌هایی نیز با آن دارد. البته تعریف دقیقی از تخلف وجود ندارد که بتوان آن را از جرم تفکیک کرد و برخی معیار تفکیک تخلف را از جرم در عدم تعارض تخلف با نظم عمومی دانسته‌اند (گرچی از ندریانی و قهرمان‌زاده نیم‌گزی، ۱۳۹۴: ۱۰۵). مطابق دیدگاه دیگر، «تخلف» رفتار ممنوعه‌ای در حد فاصل بین جرائم و مباحات است (جمشیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۸). برخی از حقوق‌دانان نیز در تعریف تخلف بیان داشته‌اند که هر آنچه که برای آن ضمانت اجراهای خاص حقوق جزا مانند حبس استفاده نشده و رسیدگی به آن در صلاحیت مراجع غیرقضایی باشد (حسینی و احمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۹).

با وجود فقدان تعریف، می‌توان با معیارهایی چون اهمیت قاعده نقض شده، میزان آسیب وارده ناشی از نقض قاعده، نوع دادرسی و نیز نوع ضمانت اجرای پیش‌بینی‌شده، به تفکیک تخلف از جرم اقدام کرد. در این راستا بند «۳» از قسمت مقدمه بخش اول اعلامیه چهاردهمین کنگره بین‌المللی حقوق کیفری در خصوص تفکیک جرم از تخلف ضمن بیان این امر که تمییز این دو در صلاحیت قانونگذار است؛ لحاظ معیارهای مربوط به اهمیت مصلحت اجتماعی آسیب‌دیده از رفتار مورد بحث، شدت مخاطره یا صدمه به مصلحت اجتماعی و نوع و درجه تقصیر مرتکب را به قانونگذار توصیه می‌کند.

تفکیک جرم از تخلف در مصوبه مورخ ۱۳۸۶/۰۴/۲۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳

پیش‌بینی شده است، «رؤسای قوای مجریه و قضائیه ظرف مدت حداکثر یک سال، لایحه‌ای را برای تعیین تکلیف تعزیرات حکومتی با تفکیک جرائم از تخلفات تهیه و به مجلس شورای اسلامی ارائه نمایند». این مصوبه چند دلالت عمده دارد: نخست آنکه، آنچه در صلاحیت تعزیرات حکومتی است، بعضاً جرم و تخلف محسوب می‌شود که باید بین این دو قائل به تفکیک شد و رسیدگی به تخلف در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی ادامه یافته و رسیدگی به جرائم به قوه قضائیه محول می‌شود. دوم آنکه، این مصوبه هم‌زمان با مباحث تمرکز امور قضایی در قوه قضائیه مربوط بوده، بنابراین چنین برداشت می‌شود که رسیدگی به تخلف ابتدائاً از صلاحیت قوه قضائیه خارج بوده و از این‌رو صلاحیت قوه مجریه در رسیدگی به تخلفات استثنائی بر صلاحیت‌های قوه قضائیه تلقی نمی‌شود و به تعبیر دیگر، رسیدگی به تخلف خروج موضوعی از مقررات ناظر به جرم دارد.

تکلیف مقرر در این مصوبه در بازه زمانی مذکور به سرانجام نرسید، در این خصوص قوه مجریه و قوه قضائیه هریک پیش‌نویس لایحه‌ای را تهیه کردند که به جهت اختلاف بین این دو قوه به سرانجام نرسید (آشوری، ۱۳۹۹: ۱۸). البته مصوبه مجمع بی‌تأثیر نبود و در تصویب قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در سال ۱۳۹۲ مورد توجه قانونگذار قرار گرفت. به موجب ماده (۴۴) این قانون «رسیدگی به جرائم قاچاق کالا و ارز سازمان یافته و حرفه‌ای، قاچاق کالاهای ممنوع و قاچاق کالا و ارز مستلزم حبس و یا انفصال از خدمات دولتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است. سایر پرونده‌های قاچاق کالا و ارز، تخلف محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است...». البته بر این تفکیک نقدهای جدی وارد است؛ چراکه در عمل قانونگذار اکثریت احکام جاری در خصوص جرائم را (آن هم با رویکرد افتراقی سخت‌گیرانه) در تخلفات موضوع این قانون جاری دانسته است و این تفکیک به‌نوعی سوءاستفاده از راهبرد تخلف‌انگاری

است. لیکن این ماده به جهت اولین تجربه مهم در زمینه عملی کردن (هرچند نادرست) تفکیک جرم از تخلف می‌تواند واجد اهمیت باشد.

۳-۳. بهره‌گیری از راهبرد قضازدایی در رسیدگی به تخلفات اقتصادی

رسیدگی در سازمان تعزیرات حکومتی به‌عنوان یکی از سازمان‌های وابسته به قوه قضائیه نمودی از نهاد قضازدایی است. در قلمرو سیاست جنایی تعدادی از کشورها نهادی مانند سازمان مذکور برای پاسخ‌دهی به شماری از جرم‌ها و تخلف‌های اقتصادی راه‌اندازی شده است، تا در راستای رویکرد قضازدایی به رفتارهای ناقض هنجارهای اقتصادی بدون درنگ پاسخ داده شود (نیازپور، ۱۳۹۸: ۱۶۰؛ فتحی، ۱۳۷۹: ۱۶۷؛ جعفری، ۱۳۹۳: ۱۷). ملاحظه تجربیات دیگر کشورها حکایت از اتخاذ رویکردی مشابه ایران در واگذاری رسیدگی به تخلفات اقتصادی (و از جمله تخلفات در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی) به مراجعی با ویژگی «دولتی» و «غیروابسته به قوه قضائیه» است (نک. شاه‌بیگی، ۱۳۹۵).

راهبرد قضازدایی سبب زوال صلاحیت قوه قضائیه نسبت به موضوع و تفویض امور به مراجع دیگر و از جمله نهادهای اداری-اجرایی می‌شود. قضازدایی می‌تواند راهکارهایی چون صلح و سازش، میانجیگری، داوری و نیز بهره‌گیری از ظرفیت مراجع رسیدگی‌کننده اداری را شامل شود و سازمان تعزیرات حکومتی به‌عنوان نهاد رسیدگی‌کننده اداری نقش مهمی در قضازدایی در حوزه تخلفات اقتصادی ایفا کند و زمینه مناسبی برای رسیدگی سریع و تخصصی به تخلفات حوزه اقتصادی فراهم آورد و منتهی به کاهش هزینه‌های کنشگران اقتصادی جامعه شود. به‌عنوان نمونه رسیدگی به نقض حقوق مصرف‌کننده در قالب فرایند تعریف شده برای جرائم (مانند آنچه که در قانون تجارت الکترونیکی رخ داده است) در مقایسه با رسیدگی در قالب فرایند تعریف شده برای تخلفات (مانند آنچه که در قانون نظام صنفی کشور رخ داده است) هزینه‌های (مادی و

معنوی) بیشتری را برای پیگیری بزه، متوجه بزه‌دیده می‌کند. به‌موجب بند «۱۴» سیاست‌های کلی قضایی ابلاغی سال ۱۳۸۱ «بازنگری در قوانین در جهت کاهش عناوین جرائم ...» یکی از سیاست‌هایی است که باید مورد توجه تصمیم‌گیران سیاست جنایی ایران باشد. هرچند راهکارهای متنوعی در جهت کاهش عناوین مجرمانه وجود دارد، اما یکی از مهم‌ترین راهکارها از طریق تحدید قلمرو حقوق کیفری با پس راندن آن از حوزه تخلفات است. موضوعی که در بند «الف» ماده (۳۸) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور و بند «چ» ماده (۱۱۳) قانون برنامه پنج‌ساله ششم جمهوری اسلامی ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از این‌رو بهره‌گیری از ظرفیت سازمان تعزیرات حکومتی می‌تواند به‌عنوان راهکاری برای کاهش ورودی پرونده‌های کیفری یا حقوقی به مراجع قضایی باشد.

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با لحاظ عواملی چون ضرورت تأمین امنیت فعالیت‌های اقتصادی در جامعه، تأمین شرایط رقابت سالم بین فعالان اقتصادی از طریق مقابله با بزهکاری‌های اقتصادی، تضمین حقوق مصرف‌کنندگان کالا و خدمات، ایجاد بسترهای رشد و رونق اقتصادی در جامعه برای پرتو تحولات سریع در عرصه اقتصاد و ... نحوه مداخله دولت در عرصه اقتصاد مهم است. موضوع حائز اهمیت در خصوص مداخلات کیفری دولت آن است که اهمیت اقتصاد در جامعه و تأثیر آن بر دیگر قلمروهای زندگی اجتماعی ایجاب می‌کند که دولت نقش تنظیم‌گری خود را در زمینه اقتصاد به‌نحو درستی ایفا کند. دولت با نقش تنظیم‌گری سبب می‌شود که حاکمیت با لحاظ مصالح جامعه، سیاست انسجام توأم با انعطاف را در قبال بزهکاری اقتصادی ایفا کند. تفکیک «جرائم» و «تخلفات» اقتصادی از یکدیگر و پیش‌بینی نظام‌های دادرسی و ضمانت

اجراهای متناسب برای هریک از این دو گروه، از ضرورت‌های سیاست جنایی در حوزه بزهکاری اقتصادی است. به تعبیر دیگر، گرایش‌های سخت‌گیرانه هرچند درخصوص برخی مصادیق بزهکاری اقتصادی ضرورت دارد، اما این بدین معنا نیست که با تمسک به این سیاست با مداخله گسترده و سرکوبگرانه در همه مصادیق بزهکاری اقتصادی؛ در فعالیتهای اقتصادی جامعه اخلاص ایجاد کند. یکی از راهکارهایی که حاکمیت می‌تواند در راستای کاهش مداخله انجام دهد، ارائه پاسخ‌های اداری به تخلفات اقتصادی ازسوی مراجع تخصصی اداری است. مزیت این راهکار را می‌توان در تسریع به رسیدگی و دادرسی تخصصی دانست.

با توجه به سابقه تشکیل سازمان تعزیرات حکومتی و تخلفات در صلاحیت آن، کارکرد این سازمان را می‌توان به‌عنوان مرجع اداری در پاسخ به برخی از تخلفات اقتصادی ترسیم کرد. هرچند انحرافات که از همان ابتدا در چگونگی ایفای این کارکرد بوده است از یکسو و فراز و فرودهایی که بعضاً این مرجع را تا نزدیکی انحلال پیش برده و جایگاهی مشابه دادگستری به آن داده است از دیگرسو، موجب شده این مرجع نتواند نقش بایسته‌ای را در تنظیم‌گری دولت در عرصه اقتصاد ایفا کند. تبیین جایگاه صحیح تعزیرات حکومتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراجع رسیدگی‌کننده اداری به تخلفات اقتصادی تأثیر مهمی در ایفای صحیح کارکردهای این نهاد در اقتصاد جامعه ایران دارد. بنابراین باید توجه داشت که این مرجع به‌جهت خروج از ساختار دادگستری از همان ابتدا نمی‌توانسته یک مرجع قضایی باشد و در نتیجه نمی‌توانست و نباید از اختیارات قضایی صرف و بالاخص از جنس کیفری برخوردار باشد. انحراف اصلی در قوانین و رویه‌های مربوط به تعزیرات حکومتی در این است که مدل اصلی در رسیدگی‌های این سازمان شبیه‌سازی شده رسیدگی‌های کیفری است. همین امر سبب شده تعزیرات حکومتی به‌عنوان رقیب دستگاه قضایی (و نه

مکمل آن) مطرح شود و دو گروه در صدد حذف آن باشند، نخست دستگاه قضایی و حقوق دانان که با تمسک به ایرادهای حقوقی، وجود چنین مرجعی را برخلاف مقررات فرائقینی می دانند و دوم، آن دسته از فعالان اقتصادی که فعالیت این نهاد را مخل فعالیت های صحیح اقتصادی در جامعه می دانند.

با این وجود، استمرار حیات نهاد تعزیرات حکومتی به عنوان مرجع رسیدگی کننده اداری از ضرورت های کنونی نظام حقوقی ایران است و البته با رفع نقدها و اشکال های وارد بر آن، دورنمای والاتری را می توان برای این نهاد ترسیم کرد و در این دورنما قطعاً قوه قضائیه نیز با اتخاذ سیاست های پسروری در خصوص برخی از جرائم (مانند برخی از جرائم مذکور در قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲، قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶ و ...) برای تمرکز فعالیت بر بزهکاری های واجد اهمیت منتفع خواهد شد. در این دورنما سازمان تعزیرات حکومتی می تواند به عنوان مرجع عام اداری در رسیدگی به تخلفات اقتصادی باشد. البته برای رسیدن به دورنمای مطلوب مبتنی بر توسعه صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی برای رسیدگی به گستره وسیع تری از تخلفات اقتصادی، اقدام هایی ضروری است که به برخی از موارد مهم آن اشاره می شود:

- تعریف مفهوم تخلف و تبیین مرز آن با جرم (و بالاخص در حوزه بزه های اقتصادی) از سوی قانونگذار؛
- بازبینی در قوانین موجد صلاحیت برای سازمان تعزیرات حکومتی جهت خارج کردن موارد جرم در صلاحیت این سازمان؛
- بازبینی در حدود اختیارات تفویض به شعب تعزیرات حکومتی (بالاخص در بزه های موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز) برای متناسب سازی اختیارات با تخلفات در صلاحیت این سازمان؛

- پذیرش نظارت مراجع قضایی بر تمامی آرای قطعی صادره از شعب تعزیرات حکومتی و اصلاح قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در این راستا؛
- رعایت هرچه بیشتر استانداردهای دادرسی عادلانه در دادرسی‌های تعزیرات حکومتی متناسب با استانداردهای مقرر برای مراجع رسیدگی‌کننده اداری.



منابع و مأخذ

۱. آشوری، علی اصغر (گردآورنده) (۱۳۹۹). *قاجاق کالا و ارز*. چاپ اول، تهران، پژوهشگاه قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات.
۲. اجتهادی، سیدعبدالمجید (۱۴۰۰). *سلسله نشست‌های تدوین سند جامع اصول راهبردی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران*، گزارش نشست شماره چهاردهم کارگروه جرم‌انگاری و شماره شانزدهم کارگروه آیین دادرسی کیفری و ادله اثبات جرم، پژوهشگاه قوه قضائیه.
۳. اخوان، محمود (۱۴۰۰). «ضابطه تشخیص تخلف و جرم در سازمان تعزیرات حکومتی»، *دوفصلنامه راه وکالت*، ش ۲۶.
۴. اصغری، سیدمحمد (۱۳۷۸). *مسئولیت همگانی در پرتو امر به معروف و نهی از منکر*، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات.
۵. اعظمی چهاربرج، حسین (۱۴۰۰). *سلسله نشست‌های تدوین سند جامع اصول راهبردی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران*، گزارش نشست شماره سیزده کارگروه آیین دادرسی کیفری و ادله اثبات جرم دکتر حسین اعظمی چهار برج، پژوهشگاه قوه قضائیه.
۶. اعظمی چهاربرج، حسین و همکاران (۱۳۹۲). *نحوه عملی رسیدگی در شعب تعزیرات حکومتی (بدوی صنفی)*، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
۷. باقرزاده، احد (۱۳۸۳). *نگرشی بر قانون نظام صنفی*، چاپ اول، تهران، انتشارات داور.
۸. توسلی‌زاده، توران (۱۳۹۲). *پیشگیری از جرائم اقتصادی*، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۹. جعفری، امین (۱۳۹۳). *حقوق کیفری کسب‌وکار*، چاپ اول، تهران، انتشارات شهر دانش.
۱۰. جمشیدی، علیرضا و امید رستمی غازی (۱۳۹۲). «تمرکز امور قضایی در قوه قضائیه»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۶۳.
۱۱. جمشیدی، علیرضا و همکاران (۱۴۰۱). «از جرم‌زدایی تا تخلف‌انگاری (مطالعه تطبیقی)»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۹۷.

۱۲. جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۶). «حقوق شهروندی و دادرسی منصفانه در سازمان تعزیرات حکومتی» در حقوق شهروندی و سازمان تعزیرات حکومتی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۳. حسینی، سیدحسین و زهرا احمدی (۱۳۹۵). «رویه‌های ضدرقابتی جرم یا تخلف؟ (تبیین رویکردی نوین در سیستم کیفری ایران)»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ش ۸.
۱۴. حسینی، سیدمحمد و امید رستمی غازانی (۱۳۸۷). «جنبه‌های حقوقی، فلسفی، سیاسی و جامعه‌شناختی مجازات»، پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۱.
۱۵. خالقی، علی (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ سی‌وهشتم، تهران، انتشارات شهر دانش.
۱۶. دانشفر، جلال و همکاران (۱۳۹۹). «فاچاق کالا و ارز و تأثیرات آن بر جامعه و نقش سازمان تعزیرات حکومتی در برخورد و پیشگیری از آن»، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ش ۹.
۱۷. دبیرخانه کمیسیون مرکزی نظارت بر قیمت‌ها و کنترل تورم (بی‌تا). مجموعه بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های تعزیرات حکومتی تا تاریخ ۱۳۶۶/۸/۵.
۱۸. دفتر امور حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی (۱۳۹۷). مجموعه نظریه‌های مشورتی دفتر امور حقوقی سازمان تعزیرات حکومتی به‌انضمام مصوبات شورای حقوقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۱۹. دفتر برنامه‌ریزی و فناوری مدیریتی سازمان تعزیرات حکومتی (۱۳۹۵). برنامه راهبردی و عملیاتی سازمان تعزیرات حکومتی (۱۴۰۱-۱۳۹۶)، چاپ اول، تهران، بی‌نا.
۲۰. دلماس - مارتی، میری (۱۳۹۳). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۲۱. رستمی غازانی، امید (۱۴۰۲). آیین دادرسی تعزیرات حکومتی، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
۲۲. زینالی، امیرحمزه و علی احمدی (۱۳۸۳). «سازمان تعزیرات حکومتی، از قضا دایمی تا کیفرزدایی و رعایت حقوق متهمان و بزه‌دیدگان»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۸ و ۴۹.
۲۳. ساکت، محمدحسین (۱۳۸۲). دادرسی در حقوق اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۴. شاه‌بیگی، ایمان (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی نهادهای رسیدگی‌کننده به تخلفات اقتصادی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۵. شاه‌چراغی، سیدعلی (۱۳۷۹). «قانون اساسی و تعزیرات حکومتی»، ترجمان حسبه، ش ۱.

سازمان تعزیرات حکومتی: از تهدید انگاری تا فرصت انگاری _____ ۳۹۳

۲۶. صرامی، سیفاله (۱۳۷۷). حسبه یک نهاد حکومتی، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۷. عبداللهیان، امید و محمدرضا رفیعی (۱۳۹۶). راهکارهای ارتقای رسیدگی عادلانه در مراجع اختصاصی غیرقضایی، چاپ اول، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

۲۸. عبدلی نسب گروهی، احسان و همکاران (۱۳۹۹). «بنیان‌های کنشگری سازمان تعزیرات حکومتی در تقابل با تخلفات اقتصادی»، فصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ش ۱۱.

۲۹. _____ (۱۴۰۰). «سیاست کیفری و اخلاقی سازمان تعزیرات حکومتی در قبال تخلفات اقتصادی»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ش ۴.

۳۰. فتحی، جواد (۱۳۷۹). «تحولات تشکیلات و سازمان‌های مبارزه با تخلفات اقتصادی»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، ش ۶.

۳۱. قلی‌پور، غلامرضا (۱۳۹۸). «سازمان تعزیرات حکومتی» در دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

۳۲. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر و فرزین قهرمان‌زاده نیم‌گزی (۱۳۹۴). «بررسی جایگاه سازمان قضایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۰.

۳۳. گل‌دوست جویباری، رجب (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری، چاپ نهم، تهران، انتشارات جنگل.

۳۴. ماوردی، آبی الحسن علی‌بن محمد بن حبیب (۱۴۰۹). الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، الطبعة الأولى، الکویت، مکتبه دار ابن قتیبه.

۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (زیر نظر) (ق ۱۴۲۷). دایره المعارف فقه مقارن، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).

۳۶. منتظری، حسین‌علی (ق ۱۴۱۵). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، جلد دوم، چاپ دوم، قم، انتشارات تفکر.

۳۷. موسوی، سیدکاوه (۱۳۹۷). مجموعه قوانین تعزیرات حکومتی در نظم حقوقی کنونی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

۳۸. مهدوی پور، اعظم (۱۳۹۵). *سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

۳۹. نوبهار، رحیم (۱۳۹۶). *اصل قضایی بودن مجازات‌ها: تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه*، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهر دانش.

۴۰. نوری، جعفر (۱۳۸۰). «بررسی ماهیت تصمیمات شعب تعزیرات حکومتی و تعیین قلمرو صلاحیت آنها»، ترجمان حسبه، ش ۲.

۴۱. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری اقتصادی*، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

۴۲. ویژه، محمدرضا (۱۳۹۱). «صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به آرای شعب سازمان تعزیرات حکومتی (با تأکید بر رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲ مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۳ هیئت عمومی دیوان)»، فصلنامه رأی، ش ۱.

۴۳. یکرنگی، محمد (۱۳۹۰). «توجیه کیفرگذاری از منظر فلسفه سیاسی با نظر به سیاست کیفری ایران»، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

44. International Association of Penal Law (1989). "Resolution of Fourteenth International Congress of Penal Law".

45. The 6th Conference of the Chief Justices of Asia and the Pacific (1995). Beijing Statement of Principles on the Independence of the Judiciary in the LAWASIA Region.

46. United Nations (1985). Basic Principles on the Independence of the Judiciary.